

مهروبان

استاد گرامی حبیب یغمائی

در میان یادداشت های عمومی بزرگوارم شادروان « احمد فرامرزی »
مطلبی دیدم راجع به « مهروبان » که حیقم آمد گرد و خاک بخورد .
ازین رو آن را تقدیم می کنم . باشد که نوشته این دانشمند محقق درباره خلیج فارس
برای دستداران تاریخ و جغرافیای خلیج فارس مفید باشد .

ارادتمند صمیم : حسن فرامرزی

« مهروبان » : بندری بوده است به فاصله دو فرسنگ و نیم در شمال بندر دیلم فعلی که
فاصله این دو قسمت ، اکثر شوره زار است .
مهروبان در محل قریه « شاه عبدالله » واقع بوده است که این آبادی فعلاً دارای ۳۰
تا ۴۰ خانوار جمعیت است .

نام « شاه عبدالله » به مناسبت پیر یا امامزاده ایست که در آنجا مدفون است و طوری که
محمد بن ابراهیم کازرونی (۱) می نویسد : امامزاده مذکور « علی بن موسی بن جعفر » نام دارد .
« شاه عبدالله » از موقعی که شهرستان « بهبهان » جزء خوزستان شده است ، ضمیمه
این استان است و تقریباً یک فرسنگ به آنجا مانده ، مرز خوزستان و شهرستان بوشهر تعیین
شده است .

« مهروبان » در قدیم جزء فارس بوده است . یعنی از توابع « ارجان » بوده و ارجان
که در حدود نیم فرسنگی شمالی بهبهان فعلی قرار داشته است ، مرکز یکی از کوره های
پنجگانه فارس بوده است که آن کوره را نیز کوره ارجان می نامیده اند .

در شمال غربی خرابه های « مهروبان » به فاصله دو کیلومتر ، قریه ای به نام « حصار »
موجود است (۲) که مردمش از زراعت دیم و تربیت مقداری بز و گاو و الاغ و ماهیگیری
امرار معاش می کنند و چند اصله نخل دیم و چند درخت گز و کنار (سدر) هم دارند .

مردم قریه « شاه عبدالله » نیز در اطراف دهکده « حصار » زراعت دیم می کنند . زیرا در
اطراف خود شاه عبدالله به علت نفوذ آب دریا از زیر سطح زمین ، شوره زار است . ولی روی
اطلال و خرابه های شهر مهروبان که مقداری از زمین بلند است و آب دریا در آن تأثیر نمی کند ،
نیز زراعت دیم می کنند و موقعی که نگارنده به آنجا رفتم ، گندمهای مزروعی ، روی تپه های
خرابه شهر سبز بود .

۱ - محمد بن ابراهیم کازرونی نویسنده ای است که در دوران قاجاریه گزارش ماوریت
خود را نوشته است . ۲ - این حصار ، غیر از قریه حصار لیراوی است که در محل
« سینیز » قدیم واقع است .

طول خرابه های « مهروبان » که بر ساحل دریا امتداد دارد ، به اندازه سه کیلو متر به نظر رسید . « سرآرنولد ویلسون » که مطالعاتی در مورد سواحل و جزایر خلیج فارس دارد ، راجع به « مهروبان دو اشتباه کرده است . اولاً می گوید : رود « طاب » از کنار آن می گذشته است . در صورتی که هیچ رودخانه ای از کنار آن عبور نمی کرده و چنانکه یاقوت و ناصر خسرو و سایرین نوشته اند آب آشامیدنی شهر ، از آب انبارهایی بوده که از آب باران پر می شده است .

عجب این جاست که با این که سفرنامه ناصر خسرو را دیده است ، باز می گوید که در کنار رود « طاب » بوده است .

ثانیاً می نویسد: محل وقوع «مهروبان» امروز به کلی ناپدید گشته و یقیناً جای آن در زیر بستر رودخانه هندیجان فرو رفته است و حال آنکه محل مهروبان ، فرسنگهای زیاد از بستر رودخانه هندیجان دور است . به علاوه آثار آن در شاه عبدالله واضح و نمایان است . چنان که هنوز پایه مناره مسجد در دریا ، نزدیک به ساحل مثل جزیره ای موجود است و پله های ماروجی که از لب دریا به داخل شهر می رفته و بعضی از دیوارهای ماروجی کناره ، در کمال وضوح شهادت می دهند که شهر مهروبان در آنجا بوده و هیچ مربوط به کنار رود طاب (جراحی و مارون امروز) یا رود هندیجان نبوده است .

در تلفظ نام « مهروبان » اختلافی بین جغرافی نویسان قدیم با تلفظ عوام امروز آن خطه موجود است . به این معنی که عموم جغرافی نویسان قدیم « مهروبان » را با يك نقطه (موحده) قید کرده اند .

مثلاً یاقوت در « معجم البلدان » می گوید : مهروبان با میم مفتوح و واو ساکن و باء موحده که آخر آن نون است ، نام دو محل است : یکی در ساحل دریا بین عبادان (آبادان فعلی) و سیراف (محل بندر طاهری کنونی) واقع است و شهر کوچکی است که من آن را دیده ام و در اقلیم سوم . در طول ۷۶ درجه و عرض ۳۰ درجه است . (۱)

ناصر خسرو که مدت بسیار زیادی زودتر از یاقوت به آنجا رفته ، یعنی در سال چهار صد و چهل و سه هجری قمری از آنجا گذشته ، نیز مهروبان را با باء يك نقطه نوشته و چون سفرنامه ناصر خسرو به همت علامه دانشمند ، آقای سید حسن تقی زاده در مطبعه کلاویانی در برلین چاپ شده ، مسلماً بعد از تحقیق کامل ، مهروبان را با باء يك نقطه چاپ کرده اند .

گذشته از آن « مقدسی » در « احسن التقاسیم » (۲) و « اصطخری » در « المسالك والممالك » (۳) و « ابن بلخی » در « فارسنامه » (۴) و ابوالفداء در « تقویم البلدان » (۵)

- ۱- قدهاء، طول شرقی را از جزایر خالدات واقع در اقیانوس اطلس حساب می کرده اند.
- برای اطلاعات بیشتر، به معجم البلدان ، ماده مهروبان مراجعه شود . ۲- احسن التقاسیم
- صفحه ۴۵۳ - ولی احسن التقاسیم و مهروبان ، را بدون واو نوشته است . ۳- مسالك الممالك اصطخری - صفحه ۱۳۵ . ۴- فارسنامه ابن بلخی - چاپ تهران - صفحه ۱۱۲ .
- ۵- تقویم البلدان - صفحه ۴۲۶ .

و این حوقل در «سورة الارض» (۱) و «ابن خردادبه» در المسالك و الممالك» (۲) خود و دائرة المعارف اسلامی در ماده بحر فارس - مهروبان را با باء يك نقطه (موحده) قید کرده اند.

بعد از معجم البلدان، کسی که با دقت تلفظاً آنرا قید کرده «مستوفی» است که در «نزهت القلوب» ثابت می کند که مهروبان با «باء» موحده است. زیرا می گوید: مهروبان پارسیها ماهی روبان خوانند شهری است در کنار دریا، چنانکه موج به کنارش می زند. (۳) و حدود العالم، که در سال ۳۷۲ هجری تألیف شده است، اصلاً به جای مهروبان، ماهی روبان نوشته و می گوید شهرست در میان آب نهاده، چون جزیره جایی خرم است و بارگاه همه پارس است. (۴)

ولی تعجب در این است که میرزا حسن فسائی، مؤلف «فارسنامه ناصری»، با آن علو مقام علمی و دقتی که در نوشته های خود داشته، به تقلید از عوام، مهروبان را با باء دو نقطه (مثناه) نوشته است.

حال آنکه عوام الناس و مردم کم سواد از پیش خود برای هر کلمه ای که معنی آنرا نمی فهمیده اند، يك معنی تراشیده اند و کلمه را طوری تغییر داده اند که معنی مورد نظر خودشان از آن استنباط شود.

البته ما می توانیم میرزا حسن فسائی را معذور بدانیم. زیرا از مضمون نوشته هایش پیداست که دسترسی به مؤلفات بسیاری نداشته و هنوز سری جغرافیائی عرب هم چاپ نشده بود. ولی چنان که مکرر گفته ایم باید درود به روانش فرستاد که يك کتاب بسیار جامع و مفید و درعین حال دقیق و مثل همه دانشمندان و علماء عمیق، از روی کمال بی طرفی نوشته و می توانیم بگوئیم بهترین کتابی است که در عهد ناصرالدین شاه قاجار تألیف شده است. بهر حال نام بندر مورد بحث، «مهروبان» با فتح میم و سکون هاء و ضم راء و سکون واو بوده است و مهروبان با باء دو نقطه، جز توهم بی دلیل، چیز دیگری نیست.

این شهر، چنان که همه جغرافی نویسان قدیم تصریح کرده اند، در کنار خلیج فارس، در حدود دو فرسنگ و نیم شمالی بندر دیلم فعلی بوده که نگارنده در بهمن ماه سال ۱۳۳۲ هجری شمسی مطابق جمادی الاولی ۱۳۸۳ هجری قمری به منظور دیدن اطلال و خرابه های آن رفتم.

۱- سورة الارض - ابن حوقل - صفحه ۲۸۷. ۲- المسالك و الممالك ابن خردادبه - صفحه ۱۷۲. ۳- نزهت القلوب - ۱۳۱. ۴- حدود العالم - چاپ تهران که از روی نسخه عکسی «تومانسکی» که «بارتلد» مستشرق روسی در لنینگراد به طبع رسانیده و به همت آقای سید جلال الدین تهرانی، در تهران تجدید طبع شده است. صفحه ۷۸. عجیب تر از همه اینست که آقای امام شوشتری هم در کتاب بسیار نفیس خود (تاریخ جغرافیائی خوزستان) همه جا مهروبان با باء دو نقطه نوشته و حتی عبارت نزهت القلوب هم نقل کرده می نویسد مستوفی می گوید: مهرویان به فارسی مای رویان است و حال آن که مستوفی صریحاً می نویسد: «مهرویان پارسیها ماهی رویان خوانند.»

از گفته یاقوت در معجم البلدان پیداست که «مهروبان» تا قرن هفتم معمور و آباد بوده و ناصر خسرو که در چهارصد و چهل و سه هجری قمری در مراجعت از مکه از طریق نجد و احساء و بصره به قصد رفتن به خراسان وارد آن شهر گشته می نویسد:

«شهری بزرگ بر لب دریا نهاده بر جانب شرقی و بازاری بزرگ دارد و جامعی نیکو. اما آب ایشان از باران بود و غیر از آب باران کاریز و چاه نبود. در آنجا سه کاروانسرای بزرگ ساخته اند. هر یک از آن چون حصاری است محکم و عالی و در مسجد آدینه آنجا بر منبر دیدم نام یعقوب لیث نوشته. پرسیدم از یکی که حال چگونه بوده است؟ گفت: یعقوب لیث تا این شهر گرفته بود و دیگر هیچ امیر خراسانی را آن قوت نبوده است. و در این تاریخ که من آنجا رسیدم، این شهر بدست پسران ابا کالنجار بود که ملک پارس بود و خواریبار یعنی ماکول این شهر و ولایتها برند که آنجا جز ماهی نباشد و این شهر باجگاهی است و کشتی بندان.» (۱)

ازین عبارت ناصر خسرو پیداست که «مهروبان» شهری بزرگ بوده و طوری که در جای دیگر می نویسد به علت نا امنی مدتی در آن شهر توقف داشته است.

ناصر خسرو درین باره می گوید: «من درین شهر بماندم به سبب آنکه گفتند راه نا ایمن است از آنکه پسران ابا کالنجار را هم جنگ و خصومت بود.» تا می گوید: «گفتند باراغان مردی بزرگ است و فاضل. او را شیخ سدید محمد بن عبدالملک گویند. چون این سخن شنیدم از بس که از مقام در آن شهر ملول شده بودم، رقه ای نوشتم بدو، و احوال خود را اعلام نمودم و التماس کردم که مرا از این شهر به موضعی رساند که ایمن باشد...» و بعد می گوید: «چند مرد مسلح فرستاد و مرا به ارجان بردند... الخ»

معلوم است که با آن توقف طولانی و دقت نظری که داشته و در سفرنامه و همه مؤلفاتش نمایان است، از کم و کیف شهر «مهروبان» مطلع گشته و چون گفته شهر بزرگی است، نمی توان حدس زد که این اظهارات را از روی عدم دقت کرده است. زیرا با آن وسعت فکر و جهان دیدگی و مشاهده شهرهای بزرگ ایران و مصر و غیره معقول نیست که نتواند بزرگی و کوچکی شهری را تشخیص دهد... شهری که مدتی در آن مانده و از توقف در آن ملول گشته است.

به علاوه آثار خرابه های شهر که به طول سه الی چهار کیلومتر امتداد دارد، اظهارات حکیم بزرگوار را تأیید می کند. ولی یاقوت که باز مردی بسیار محقق و دقیق و معتدل بوده و در تمام نوشته های خود حرفی به گزاف نزده و جانب اعتدال را از دست نداده، می نویسد:

«من آنجا را دیدم. شهر کوچکی است: (بلیده صغیره).

آیا این شهر در زمان ناصر خسرو آباد تر بوده و پس از مدتی تا زمان یاقوت، رو به خرابی گذاشته تا بالاخره به صورت شهر محقری درآمده است؟

البته این هم بعید نیست. زیرا به واسطه عدم ثبات اوضاع درین کشور و جنگ و زد

۱ - سفرنامه ناصر خسرو - چاپ چاپخانه کلاویانی در برلین - سال ۱۳۴۰ قمری

و خورد‌های داخلی علی‌الخصوص بعد از تسلط نژاد ترك که پیوسته شهزادگان قوم مزبور برای تصاحب تاج و تخت سلطنت به هر شهری می‌رسیدند ، غارت می‌کردند و آتش می‌زدند ، ممکن است مهروبان هم در نتیجه حملات و دست‌بردگشتن ، در زمان یاقوت از اهمیت زمان ناسرخسرو افتاده بوده است .

ما در تاریخ ایران ازین شواهد زیاد داریم . چنانکه هرکس تاریخ سلاجقه کرمان را بخواند ، می‌بیند در اختلاف شاهزادگان ، هرکس شهری را گرفته و پس از غارت کردن ، آن را مبدل به ویرانه‌ای ساخته است .

به‌علاوه دربندر جنوب ، يك عامل دیگر هم برای آبادی و خرابی شهرهای کناره‌مؤثر است و آن تغییر راه قافله رو به عللی از داخله به يك بندر دیگر است . ولی چیزی که هست یاقوت غالباً متعرض وضع گذشته و حال آبادی‌ها هر دو می‌شود چنان‌که راجع به «سینیز» (۱) و «سیراف» متعرض ایادی آبادی گذشته و انحطاط زمان خود شده است .

ولی موضوعی که انسان را وادار به تأمل می‌کند اینست که درین خطه استعداد پیدایش شهر بزرگی موجود نبوده و شاید تنها وجود «ارجان» که به گفته همه جغرافیا نویسان قدیم ، شهر آباد پر نعمتی بوده و تجارتش رونق داشته ، موجب پیدایش و نمو بندر مهروبان گشته و طوری بوده که قسمت زیادی از شهرهای فارس با آن تجارت داشته‌اند ... چنانکه «حدود العالم» گوید : بارگاه همه پارس است . و فارسنامه ابن بلخی نیز عبارتی دارد که تقریباً همین معنی را می‌رساند .

مثلاً بعد از منتم هوایش که بدتر از «ریشهر» (۲) داند ، می‌گوید : اما مشروعه دریاست هرکی از پارس به راه خوزستان بدریا رود و آنک از بصره و خوزستان به دریا رود ، به مهروبان بیرون آید .

در این صورت اگر همان طور بوده است که حکیم ناسرخسرو گفته است ، می‌توانیم بگوئیم چون بندر کوره ارجان و قسمت‌های مهمی از فارس بوده ، آن آبادی را به هم رسانیده و بعد در نتیجه تغییر راه کاروان رو و توجه به بندر دیگر ، تنزل کرده و به گفته یاقوت مبدل به شهر کوچکی شده است . پایان

۱ - سینیز - که برخی از نویسندگان قدیم ، آنرا «شینیز» هم نوشته‌اند ، در محل قریه حصار لیرای فیما بین مهروبان و جنبه قدیم (گناوه فعلی) واقع بوده است . یاقوت در معجم البلدان می‌نویسد : سینیز با کسر اول و سکون ثانی و نون مکسوره و یاء دیگر و سپس زاء ، شهری است در ساحل دریای فارس به بصره نزدیک تر است تا به سیراف . نزدیک جنبه (گناوه) است . آثار قدیمی در آن موجود است که دلالت بر آبادی سابق آن می‌کند ولی اکنون خرابست و مردمی مفلوک و فقیر در آن سکونت دارند .

۲ - ریشهر : محلی است در نزدیکی بندر بوشهر و خرابه‌های عظیمی هم اکنون از گذشته باقیست .